

دوفصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۳، شماره ۴۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۰ (صص ۱۷۱-۱۹۴)

جایگاه حق فرهنگی در نظام حقوقی اسلام و قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان با نگاهی به اسناد بین‌المللی

جواد شایانفر^۱ سید محمد حسینی^۲ عابدین مؤمنی^۳

چکیده

از میان کشورهایایی که ملزم به تبعیت از اصول و موازین دین اسلام هستند، ایران با عراق و پاکستان که همسایگان غربی و شرقی آن هستند، دارای قرابت‌های فرهنگی بسیاری است. در نوشتار حاضر حق فرهنگی ملت‌های مذکور مورد بررسی مقایسه‌ای قرار گرفته است. حق فرهنگی برخلاف اهمیت فراوان و تأثیرگذاری آن بر دیگر عرصه‌های زندگی بشر و هم‌عرض بودنش با سایر بخش‌های حقوق بشر مانند: حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ به طوری که علاوه بر مشخص نبودن دامنه و مصادیق دقیق آن، جزء حقوق کمتر توسعه یافته و درجه دو محسوب می‌شود. در این نوشتار ابتدا به روش تحلیل مقایسه‌ای با بررسی اسناد بین‌الملل حقوق بشری، به مصادیق خاص حق فرهنگی پرداخته شده و سپس به این سؤال پاسخ داده شده است که جایگاه این حق در نظام حقوقی اسلام و قوانین اساسی کشورهای مورد بحث کجاست؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از بررسی مجموع اسناد بین‌الملل حقوق بشری، مصادیق شش‌گانه حق فرهنگی، شناسایی و احصاء می‌شود که این مصادیق در نظام حقوقی اسلام مورد تأکید فراوان قرار گرفته‌اند؛ اما با مقایسه قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان، چنین به نظر می‌رسد که این قوانین در زمینه بیان حق فرهنگی، دارای نقاط ضعف بوده و نیازمند اصلاح، تکمیل و بازنگری هستند؛ به طوری که به برخی از مصادیق مانند حق بهره‌مندی از هنر، در هیچ‌کدام از قوانین مذکور اشاره نشده است و برخی دیگر با شدت و ضعف بیان شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: حق فرهنگی، قانون اساسی ایران، عراق، پاکستان، اسناد بین‌المللی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه تهران

Email: Hoseini.sm@ut.ac.ir

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۴

۱- مقدمه

حق فرهنگی بخشی نوظهور از حقوق بشر و حقوق اساسی ملتهاست که نسبت به سایر دسته‌بندی‌های حقوق بشر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ این در حالی است که دولت‌ها می‌بایست زمینه آگاهی روزافزون آحاد افراد جامعه را نسبت به حقوق و هویت فرهنگی خویش فراهم کنند تا از این رهگذر احترام متقابل به فرهنگ و حقوق فرهنگی یکدیگر را به رسمیت بشناسند. در واقع آگاهی از هویت فرهنگی و برخورداری از حقوق فرهنگی برای افراد جامعه، به‌خصوص اقلیت‌ها و افراد بومی، عامل مهمی در جهت صلح و همبستگی بوده و موجبات رشد و تعالی جامعه را فراهم می‌کند (Janusz, 1998: 2). در نوشتار پیش‌رو پس از احصاء مصادیق حق فرهنگی از اسناد بین‌الملل حقوق بشری، به بررسی جایگاه این حقوق در نظام حقوقی اسلام و قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان پرداخته شده است، تا ابتدا نوع نگرش نظام حقوقی اسلام نسبت به حق فرهنگی تبیین شود و پس از آن، جایگاه حق فرهنگی در قوانین اساسی محل بحث، به‌صورت مقایسه‌ای بررسی و نقاط قوت و ضعف هر کدام مشخص شود و پیشنهادهای احتمالی به‌منظور تکمیل و بازنگری هر کدام ارائه شود.

۱-۱- بیان مسئله و سؤالات تحقیق

بدون‌شک یکی از اساسی‌ترین اهداف دین مبین اسلام که همانا رسیدن افراد به درجه خلیفه‌اللهی است («إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» بقره/۳۰)، در سایه احقاق حق فرهنگی میسر خواهد بود؛ زیرا این حق، موجب تعالی هویتی و رشد شخصیتی افراد جامعه می‌شود، اما حق فرهنگی، برخلاف اهمیت فراوان، مورد غفلت و کم‌توجهی واقع شده است؛ به‌طوری‌که پس از سال‌ها مطرح‌شدن حق مذکور به‌عنوان یک حق بشری، مصادیق خاص و دقیق آن احصاء نشده است و قوانین اساسی برخی کشورهای اسلامی که می‌بایست مبین نهادهای فرهنگی جامعه باشند و حقوق اساسی ملت را مشخص کنند، در زمینه بیان حق فرهنگی افراد، نیازمند اصلاح، تکمیل و بازنگری هستند؛ از این‌رو سؤالاتی که به دنبال پاسخ آن هستیم، عبارت‌اند از: ۱- مصادیق حق فرهنگی که مورد اتفاق جامعه بین‌المللی باشد، چیست؟ ۲- دیدگاه نظام حقوقی اسلام نسبت به این حق چیست؟ ۳- در مقایسه قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان با یکدیگر و اعتبارسنجی آنها

نسبت به دین مبین اسلام در زمینه حق فرهنگی، کدام یک از سازگاری حداکثری برخوردار بوده و کدام یک نیازمند تکمیل و بازنگری است؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

با توجه به عصر ارتباطات و نیز تعاملات روزافزون ملل مختلف با یکدیگر، تحلیل مقایسه‌ای قوانین اساسی کشورها به دلیل تبیین نوع نگرش هر نظام سیاسی بر مسائل مختلف و کشف نقاط قوت و ضعف قوانین مذکور و ارتقای سطح کیفی و کمی آنها، امری ضروری به نظر می‌رسد؛ بنابراین بررسی مقایسه‌ای جایگاه حق فرهنگی در قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان که بیانگر نوع نگرش این نظام‌های حقوقی، نسبت به حق فرهنگی است و باعث کشف نقاط قوت و ضعف آنها می‌شود، ضرورت تحقیق پیش‌رو است و هدف از این پژوهش این است که پس از اقتباس مصادیق حق فرهنگی از اسناد بین‌الملل حقوق بشری، جایگاه حق مذکور، در نظام حقوقی اسلام و قوانین اساسی محل بحث، به‌طور مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش به روش تحلیل مقایسه‌ای و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای صورت گرفته است؛ به این صورت که ضمن احصاء مصادیق حق فرهنگی از اسناد بین‌الملل حقوق بشری، جایگاه حق مذکور در نظام حقوقی اسلام تبیین شده است و رویکرد قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان در رابطه با حق فرهنگی، به‌طور مقایسه‌ای بررسی شده و نقاط اشتراک و افتراق آنها بیان شده است؛ از این رو به بررسی قوانین اساسی محل بحث و اسناد بین‌الملل حقوق بشری در زمینه حق فرهنگی پرداخته خواهد شد و همچنین میزان سازگاری قوانین مذکور با نظام حقوقی اسلام و اسناد بین‌المللی در این زمینه تبیین می‌شود.

۱-۴- پیشینه تحقیق

براساس بررسی‌های به‌عمل آمده، اثری که اختصاصاً به احصاء مصادیق حق فرهنگی از اسناد بین‌الملل حقوق بشری پردازد و سپس جایگاه آن مصادیق را نظام حقوقی اسلام و قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان تبیین کند، یافت نشد؛ اما مواردی به شرح ذیل وجود دارد که مشابهت‌هایی با نوشتار حاضر دارند.

کتاب «فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی» از افروغ (۱۳۷۹) که موضوع اصلی آن توسعه فرهنگی است و در مورد ناکام‌ماندن سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای در زمینه فرهنگ، در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته بحث می‌کند.

مقاله «حقوق فرهنگی در فرمان حکومتی حضرت رسول (ص) به معاذ بن جبل با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» از جمال‌الدین زنجانی و حیدر نژاد (۱۳۹۸) که موضوع اصلی آن این است که برای ایجاد جامعه توحیدی، باید احکام الهی توسط حکومت، به افراد جامعه آموزش داده شود و دولت قوانین و دستورات الهی را به صورت حداکثری اجرا کند. شهروندان در جامعه بر اساس جایگاه و شایستگی منزلت یابند. به‌عنوان نتیجه بیان می‌کند که قانون اساسی ایران در اصول مختلف به وظیفه حکومت اسلامی در ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا و مبارزه با فساد و تباهی به دلیل تأمین حقوق فرهنگی ملت تأکید کرده است.

مقاله «حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، حرکت کم‌شتاب در بستر پرتلاطم» از صفاری‌نیا (۱۳۹۵) که موضوع اصلی آن چالش‌ها و موانع موجود فراروی تحقق حقوق فرهنگی در نظام بین‌المللی است و بیان می‌کند که اگرچه طی چند دهه فعالیت نظام بین‌المللی، اکثر حقوق بشر با پیشرفت‌های قابل توجهی همراه بوده است؛ اما حقوق فرهنگی اغلب با چالش‌های بزرگ مواجه است.

در نوشتار فرارو، به احصاء مصادیق حق فرهنگی از اسناد بین‌المللی حقوق بشری پرداخته می‌شود و هر یک از این مصادیق، در نظام حقوقی اسلام و پس از آن در قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان به‌طور مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند و در پایان به نقاط قوت و ضعف هر کدام از قوانین مذکور، اشاره شده و پیشنهادهای لازم در جهت تکمیل و بازنگری آن‌ها ارائه خواهد شد.

۲- کلیات تحقیق

۲-۱- حق

حق واژه‌ای عربی است که معادل فارسی آن هستی پایدار است (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۷۴) و در کتب لغوی به معنای ضد و نقطه مقابل باطل، معرفی شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵۰؛ قلجی،

بی تا: ۱۸۲) و در اصطلاح، به معنای مصلحت و نفعی که دارای ارزش مالی باشد (سمه‌وری، ۱۹۹۸: ۹) و امتیاز افراد نسبت به دیگران در مورد چیزی (ورعی، ۱۳۸۱: ۳۲) و نیز به مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی (حمیتی، ۱۳۸۷: ۱۳) تعبیر شده است و در نهایت حق را سلطه و اختیاری می‌دانند که قوای حاکم هر کشور، به منظور حفظ منافع اشخاص به آن‌ها می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۶۱). هر یک از تعاریف مذکور با توجه به دیدگاه‌های مختلف، مزایا و معایبی دارند که به نظر می‌رسد دیدگاه اخیر، در بیان مفهوم و جوهر حق، انطباق دارد.

۲-۲- حقوق بشر

تاکنون تعریفی واحد و مورد قبول همه صاحب‌نظران، از حقوق بشر ارائه نشده است و تعریف‌هایی که در این زمینه وجود دارد براساس مبانی و اصول متفاوت بیان شده است. برخی معتقدند حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها از منزلت و کرامت انسانی تمام افراد یا گروه‌ها، صرفاً به دلیل اینکه انسان هستند، در مقابل همه دولت‌ها حمایت می‌کند (جوان آراسته، ۱۱: ۱۳۹۷).

در بند پنجم از بخش اول اعلامیه وین، مصوب ۱۹۹۳ آمده است: «حقوق بشر تماماً جهانی، جدایی‌ناپذیر، وابسته و عمیقاً مرتبط با یکدیگرند و جامعه بین‌المللی باید نسبت به اعمال مجموعه حقوق بشر به طور منصفانه، متوازن و بر پایه برابری رفتار کند» (دشتی، ۱۳۹۰: ۲۴). به طور کلی، حقوق بشر شامل مجموعه‌ای از اساسی‌ترین حقوقی است که آحاد مردم، بدون هیچ‌گونه تبعیض و برتری و از این حیث که انسان هستند، از آن‌ها برخوردارند و هیچ‌کس یا دولتی، به هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند این حقوق پایه‌ای را نقض کند.

۲-۳- حق فرهنگی

از آنجاکه واژه فرهنگ دارای تعاریف متفاوتی است، برای اصطلاح حق فرهنگی، تعاریف مختلفی بیان شده است؛ از جمله اینکه حق فرهنگی به معنای برخورداری افراد، گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه، از کالاهای فرهنگی، در قالب رسانه‌های مختلف نوشتاری، دیداری و شنیداری است. حق فرهنگی به مثابه حق تعلق به فرهنگ خاص و سهم‌شدن در شکوفایی آن است که بحث خرده‌فرهنگ‌ها و مشارکت فرهنگی را به میان می‌کشند. حق فرهنگی در قالب عناوینی از قبیل حق تکثیر، حق تألیف، حق اختراع و... است (افروغ، ۱۳۷۹: ۶۳).

اما آنچه در تعریف حق فرهنگی مناسب‌تر به نظر می‌رسد این است که حق فرهنگی، توانایی، اختیار و سلطه فرد نسبت به تمامی شئون زندگی است که در ارتباط با رشد شخصیتی و تعالی معنوی او باشد. در واقع صاحب حق (له) نسبت به عناوین مختلف فرهنگی (متعلق حق)، در برابر دیگر افراد (علیه) دارای امتیازاتی است که به دلیل داشتن ضمانت اجرای کافی و مؤثر، می‌بایست توسط دیگران مورد احترام واقع شود.

۳- حق فرهنگی در اسناد بین‌الملل حقوق بشری

در بخش پیش‌رو، ابتدا به بحث از پیشینه و تحولات حق فرهنگی در اسناد بین‌الملل حقوق بشری پرداخته خواهد شد و سپس از مجموع اسناد مذکور، مصادیق خاص حق فرهنگی، احصاء می‌شود.

۳-۱- پیشینه و تحولات حق فرهنگی در اسناد بین‌المللی

اولین سند بین‌المللی که به واژه «فرهنگ» اشاره کرده است، منشور سازمان ملل متحد است. بند ۳ ماده ۱ و بند (ب) ماده ۵۵ به تشویق همکاری‌های بین‌المللی فرهنگی اشاره شده است و نیز در بند (الف) ماده ۷۳ توجه به فرهنگ بومی سکنة سرزمین‌های غیرخودمختار، ضروری دانسته شده است (منشور سازمان ملل متحد، ۱۹۴۵: ۵).

پس از آن، اولین سند بین‌المللی که اصطلاح «حق فرهنگی» در آن استعمال شد، اعلامیه جهانی حقوق بشر بود. ماده ۲۲ اعلامیه مذکور، حق فرهنگی را به عنوان حق مسلم افراد جامعه معرفی کرده است و در ماده ۲۷ بیان می‌کند: «هر کس حق دارد آزادانه در زندگانی فرهنگی اجتماع، شرکت جوید و از اقسام هنرها استفاده کند و در پیشرفت علمی و برکات حاصل از آن سهیم باشد» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸: ۴).

در سال ۱۹۵۱م، ماده ۴ کنوانسیون مربوط به وضع بیگانگان، به آزادی بیگانگان در اجرای امور دینی و نیز آموزش تعلیم مذهبی به کودکان خویش، اشاره کرده است (کنوانسیون وضع بیگانگان، ۱۹۵۱: ۱).

کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی، مصوب ۱۹۶۵م است که در ردیف‌های ۷، ۸ و ۹ بند (د) ماده ۵ به آزادی دین و عقیده اشاره دارد و ردیف‌های ۵ و ۶ بند (ه) ماده مذکور، به بیان حق

تحصیل و حق مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، به‌عنوان حق‌های فرهنگی پرداخته‌اند (کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، ۱۹۶۵: ۲).

سپس در ماده ۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۶۶م، به تعیین و توسعه حق فرهنگی هر ملت به دست خویش، اشاره شده است و ماده ۱۵ به حق مشارکت افراد در زندگی فرهنگی و برخورداری از مزایای پیشرفت‌های علمی اشاره دارد (میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۹۶۶: ۱).

در همان سال (۱۹۶۶م) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به تصویب رسید. در ماده ۱۸ میثاق مذکور، به حق آزادی مذهبی افراد اشاره شده است و دولت‌های پذیرنده این میثاق، متعهد شده‌اند که آزادی والدین را در آموزش مذهبی و اخلاقی کودکان، مطابق با معتقدات خویش، به رسمیت بشناسند و طبق ماده ۲۷، اقلیت‌های نژادی، مذهبی و زبانی، در انجام فرایض دینی و استفاده از زبان بومی، آزادند (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶: ۵).

در سال ۱۹۶۸م، اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران به تصویب رسید. ماده ۵ این اعلامیه بیان می‌کند: «قانون هر کشوری باید آزادی ایمان و مذهب و نیز حق شرکت در حیات فرهنگی کشور را برای عموم افراد، صرف‌نظر از نژاد، زبان یا مذهب تأمین کند» و در ماده ۱۴ اقدام بین‌المللی به منظور محو بی‌سوادی از صحنه گیتی و بسط تعلیم و تربیت در کلیه سطوح را شایسته توجه عاجل می‌داند (اعلامیه کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر تهران، ۱۹۶۸: ۲).

کنوانسیون حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهان، مورخ ۱۹۷۲، در مواد ۴ و ۵ تصریح دارد که دولت‌های زیرمجموعه، وظیفه دارند تا به منظور معرفی میراث فرهنگی و طبیعی خود به نسل‌های آینده، تدابیر لازم اتخاذ کنند و در بند ۴ ماده ۱۱ بیان می‌کند که کمیته میراث جهانی باید فهرستی باعنوان میراث جهانی مورد خطر، تهیه کند که بخشی از این فهرست، برآورد مخارج مربوط به حفاظت از میراث جهانی مورد خطر خواهد بود (کنوانسیون حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهان، ۱۹۷۲: ۲).

در سال ۱۹۸۱م، اعلامیه محو تعصب و تبعیض مبتنی بر دین یا اعتقاد صادر شد که در مواد ۱، ۲ و ۳ آن به حق آزادی مذهب اشاره شده است و در ماده ۴ دولت‌های زیرمجموعه، به اتخاذ تدابیری در جهت تأمین آزادی‌های بنیادی افراد، از جمله آزادی در شئون فرهنگی زندگی موظف شده‌اند (اعلامیه محو اشکال تعصب مبتنی بر دین، ۱۹۸۱: ۲).

مجمع عمومی یونسکو در بیست و پنجمین اجلاس خود در سال ۱۹۸۹، توصیه‌هایی را دربارهٔ حفاظت از فرهنگ سنتی و فولکلور به تصویب رساند. در این توصیه‌نامه، فولکلور یا فرهنگ سنتی، مجموعهٔ آفرینش‌های سنتی هر جامعهٔ فرهنگی و بازتاب هویت اجتماعی و فرهنگی آن معرفی شده است که ضوابط و ارزش‌های آن از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و برخی از اشکال آن عبارت است از زبان، ادبیات، موسیقی، اساطیر، آیین‌ها، آداب و رسوم، صنایع دستی، معماری و در ادامه توصیه‌هایی در مورد حفظ فرهنگ سنتی هر جامعه آورده است (توصیه‌نامهٔ فولکلور، ۱۹۸۹: ۴).

در مادهٔ ۴ پیمان‌نامهٔ حقوق کودک در سال ۱۹۸۹م، تأمین حق فرهنگی کودکان یکی از وظایف کشورهای عضو شناخته شده است و مطابق با مواد ۱۲ و ۱۳، کودکان حق ابراز آزادانهٔ عقاید خود را دارند. در مواد ۲۸ و ۲۹ به حق آموزش کودکان اشاره شده است و مواد ۳۰ و ۳۱ به بهره‌مندی کودکان از فرهنگ بومی، مذهبی یا زبانی خود و مشارکت آزادانه در فعالیت‌های فرهنگی اشاره دارند (پیمان‌نامهٔ حقوق کودک، ۱۹۸۹: ۴).

اعلامیهٔ حقوق اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی، مصوب ۱۹۹۲ است که مطابق با مادهٔ ۲ آن، اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی حق دارند از فرهنگ خود بهره‌مند شوند و به مذهب خویش عمل کنند و از زبان خود در خلوت و در اجتماع، آزادانه و بدون هیچ‌گونه مداخله و تبعیض استفاده کنند. همچنین اقلیت‌ها، حق دارند در حیات فرهنگی اجتماع، مشارکت کامل داشته باشند (اعلامیهٔ حقوق اقلیت‌های ملی یا قومی، مذهبی و زبانی، ۱۹۹۲: ۱).

در سال ۱۹۹۶م، اعلامیهٔ جهانی حقوق زبانی به تصویب رسید. مادهٔ ۳ این اعلامیه، به حق حفظ و گسترش فرهنگ به‌عنوان حق شخصی غیرقابل سلب اشاره کرده است و در مواد ۴۱ تا ۴۶ به حق حفظ میراث زبانی و فرهنگی افراد که شامل مجموعه اسناد آثار هنری و معماری ابنیهٔ تاریخی و متون نوشته‌شده به زبان بومی می‌شود، اشاره دارند (اعلامیهٔ جهانی حقوق زبانی، ۱۹۹۶: ۵). اعلامیهٔ جهانی تنوع فرهنگی مصوب سازمان یونسکو، در سال ۲۰۰۱ است که در مادهٔ ۵ آن به حق بهره‌مندی افراد از زبان بومی و حق آموزش و پرورش اشاره شده است و مادهٔ ۷ به حق حفظ میراث فرهنگی، به‌عنوان یکی از مصادیق حق فرهنگی، اشاره می‌کند (اعلامیهٔ جهانی تنوع فرهنگی، ۲۰۰۱: ۲).

در نهایت، در سال ۲۰۰۶م، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت به تصویب رسید. ماده ۳۰ این کنوانسیون، به طور مستقیم به حق فرهنگی برای معلولان مانند حق مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، حق برخورداری از زبان بومی، زبان اشاره و... اشاره دارد (کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، ۲۰۰۶: ۳).

۳-۲- مصادیق حق فرهنگی

از مجموع مصادیق مذکور پس از ادغام موارد مشابه، می‌توان موارد شش‌گانه زیر را به‌عنوان مصادیق حق فرهنگی بیان کرد:

۱- حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش رایگان؛ ۲- حق آزادی دین و عقیده؛ ۳- حق بهره‌مندی از زبان بومی؛ ۴- حق حمایت از میراث فرهنگی؛ ۵- حق بهره‌مندی از انواع هنر؛ ۶- حق مشارکت حداکثری افراد در فعالیت‌های فرهنگی.

۴- حق فرهنگی در اسلام و قوانین اساسی محل بحث

۴-۱- حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش رایگان

دین مبین اسلام به مقوله آموزش، اهمیت فراوان داده است؛ به طوری که همه آیات قرآن به طور مستقیم یا غیرمستقیم، به تعلیم و آموزش به مؤمنان و نیز کل بشر و روشن کردن راه پیشرفت و کمال ایشان اشاره دارد. «تعلیم و تعلم در روایات متعددی مورد تأکید و تحسین قرار گرفته است و حضرت محمد (ص) هدف از رسالت خویش را تعلیم و علم‌آموزی بیان می‌کنند» (قمی، ۱۴۱۸: ۱۲/۱). همچنین می‌فرمایند: «إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ، وَ ضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۸۸؛ کاظمی، ۱۴۰۴: ۲۳۷).

حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش رایگان، از حقوق مسلمی است که قانون اساسی ایران به طور صریح و در اصول متعدد به آن اشاره کرده است. براساس بند ۳ اصل ۳ و بند ۱ اصل ۴۳ و نیز اصل ۳۰، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف شده است که همه امکانات خود را به منظور آموزش و پرورش رایگان، تا تحصیلات عالی گسترش دهد (قانون اساسی ایران، اصل ۳، ۴۳ و ۳۰).

بند ۴ اصل ۳، یکی از وظایف دولت را تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان برای تقویت روح، بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های فرهنگی دانسته است. نکته مهم اینکه در قانون

اساسی ایران، اصل کلی‌گویی و پرهیز از تکرار مکررات رعایت نشده و موضوعی واحد در اصول متعدد، بیان شده است و دیگر اینکه به اجباری‌بودن آموزش در مقاطع ابتدایی اشاره‌ای نشده است.

براساس اصل ۳۷ قانون اساسی پاکستان، دولت امکانات اقتصادی و آموزشی طبقات مستضعف را ارتقا می‌بخشد و بی‌سوادی را ریشه‌کن و تحصیلات متوسطه اجباری و آزاد را ظرف کوتاه‌ترین زمان ممکن تأمین خواهد کرد. قانون اساسی پاکستان، در اصل مذکور برخلاف ایران، به اجباری‌بودن آموزش اشاره دارد.

همچنین در اصل ۳۸ این قانون، تأمین نیازهای اولیه زندگی، از قبیل آموزش، برای همه از وظائف دولت شناخته شده است و در نهایت بند (ب) اصل ۲۲ به اصل برابری آموزشی اشاره دارد (قانون اساسی پاکستان، اصل ۳۷، ۳۸ و ۲۲).

ماده ۳۴ قانون اساسی عراق همانند ایران و برخلاف پاکستان، آموزش رایگان در مراحل مختلف تحصیلی را حق همگان دانسته است و تصریح می‌کند: آموزش، عامل اصلی پیشرفت جامعه است که این امر بر عهده حکومت قرار دارد و آموزش مرحله ابتدایی، اجباری است... (قانون اساسی عراق، ماده ۳۴). این اصل همچون پاکستان و برخلاف ایران، به اجباری‌بودن آموزش در مرحله ابتدایی که زمینه‌ساز آموزش در مراحل تحصیلات عالی است، تصریح دارد.

۴-۲- حق آزادی دین و عقیده

آزادی عقیده نقطه آغاز همه آزادی‌هاست. اگر فکر و عقیده آزاد نباشد، به طریق اولی، زبان نیز به بند کشیده می‌شود و انسانی که فکر و زبانش در بند باشد، آزادی عمل نیز نخواهد داشت (خلیلیان، ۱۰۱:۱۳۵۸). کسی که با زور و قوه قهریه دین خود را بر مردم تحمیل کند، درحقیقت به شکست عقیده خود و ناتوانی آن در جذب و اقناع مردم اعتراف کرده یا دین را همچون پرده و پوششی برای تجاوز و تسلط به مردم به کار گرفته است (صفار، بی‌تا: ۴۹).

دین مبین اسلام که بر مبنای مردم‌سالاری دینی، طرح جامع مهندسی‌شده از دموکراسی محسوب می‌شود، حق آزادی دین و مذهب را به رسمیت شناخته و افراد را در انتخاب آن مختار و آزاد می‌داند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره/۲۵۶). آنچه از این آیه برداشت می‌شود، آزادی مطلق انسان در پذیرش دین اسلام است که البته این آزادی، در پذیرش

اولیه این دین است؛ بدین معنا که هر کس، در ابتدا مختار به پذیرش اسلام است، اما در صورت گرویدن به این دین مبین و آشناسدن با معارف غنی و تعالیم روح‌بخش آن، حق خروج از آن را ندارد؛ چراکه برخلاف مصلحت وی است و در آن صورت به‌عنوان مرتد، مورد مؤاخذه قرار خواهد گرفت. آزادی عقیده در صدر اسلام نیز به‌وضوح مشهود است. در کتاب تاریخ طبری آمده است: «هر کس بر آیین یهود و مسیحیت باقی بماند، برای خروج از آیین خود اجبار نمی‌شود؛ بلکه تنها وظیفه او پرداخت جزیه است» (طبری، بی تا: ۱۲۶/۳).

حضرت محمد^(ص) در نامه‌ای به اسقف‌های نجران و پیروان آنان نوشتند: «هیچ اسقفی از مقام خود و هیچ راهبی از شأن خود و هیچ کاهنی از شغل خود برکنار نخواهد شد و هیچ حقی از حقوق آنان تغییر نخواهد کرد...» (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۲۶۶). همچنین ابن کثیر به نقل از الواقدی می‌نویسد: «کنیز حضرت محمد^(ص) به نام ریحانه، مدت‌ها در دین یهودیت خود باقی ماند، تا آنکه به دلخواه خود مسلمان شد» (ابن کثیر، ۶۰۴/۱۳۹۶: ۴).

یکی دیگر از آثار و نشانه‌های آزادی دین و عقیده در اسلام و به‌رسمیت‌شناختن اعتقاد غیرمسلمانان، جواز برپایی مراسم دینی آنان در دارالاسلام است. در عهدنامه حضرت محمد^(ص) با مسیحیان سرزمین سینا آمده است: «...من عهد می‌کنم، کشیش و راهبِ آنان را تغییر ندهم و اشخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم...» (زیدان، ۱۳۵۲: ۱۲۰/۴).

علامه حلی در زمینه آزادی دین و عقیده می‌فرماید: «أَنَّ الصَّحَابَةَ فَتَحُوا كَثِيرًا مِنَ الْبِلَادِ عُنُودًا، فَلَمْ يَهْدُمُوا شَيْئًا مِنَ الْكِنَائِسِ» (حلی، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۱۵) و شهید ثانی در این موضوع ادعای اجماع کرده است (عاملی، ۱۴۱۳: ۷۸/۳). همچنین برخی از فقها بر باقی ماندن کنائسی که قبل از فتح اسلام ساخته شده‌اند، فتوا داده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۸۲/۲۱؛ حلی، ۱۴۰۸: ۳۰۲/۱). همچنین از منظر عقل، اجبار در پذیرش دین راه ندارد؛ زیرا دین و اعتقاد از امور نفسانی بوده و افراد می‌بایست با میل و رغبت کامل به آن بپیوندند و اکراه در آن، نه‌تنها نتیجه مثبتی نخواهد داشت؛ بلکه در مواردی، به نتیجه معکوس منجر خواهد شد.

صدر اصل ۱۲ قانون اساسی ایران، دین اسلام و مذهب جعفری اثنا عشری را به‌عنوان دین و مذهب رسمی کشور معرفی کرده است و بیان می‌کند: «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل هستند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی،

مطابق با فقه خودشان آزادند.» همچنین در اصل ۲۳ بیان می‌کند: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد (قانون اساسی ایران، اصل ۲۳). بر این اساس هر فرد در انتخاب دین و عقیده آزاد است و مؤاخذه افراد به صرف داشتن عقیده‌ای خاص، برخلاف حقوق انسانی و اساسی آنهاست.

در اصل ۱۳ تنها ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی به‌عنوان اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی برطبق آیین خود عمل می‌کنند (قانون اساسی ایران، اصل ۱۳) که به نظر می‌رسد مقیدکردن این اصل، به اقلیت‌های مذکور، مغایر با حق آزادی دین و عقیده و نیز برخلاف اصل ۲۳ باشد؛ زیرا اگر سایر غیرمسلمانان مقیم در ایران در امور اعتقادی خود به‌ویژه احوال شخصی، نتواند برطبق آیین خویش عمل کند، از اساسی‌ترین حقوق انسانی محروم شده‌اند.

قانون اساسی پاکستان در اصل دوم، دین رسمی کشور را اسلام معرفی می‌کند؛ ولی در اصل ۲۰ به آزادی پیروان سایر ادیان اشاره داشته و برخلاف ایران آن را مقید به ادیان خاص نکرده است و تصریح می‌کند: الف) هر شهروندی حق گرایش، ادای فرایض و ترویج دین خود را خواهد داشت؛ ب) هر گروه مذهبی و فرقه‌های آن حق تشکیل و اداره مؤسسات مذهبی خود را خواهد داشت (قانون اساسی پاکستان، اصل ۲ و ۲۰). البته به‌نظر می‌رسد، بند الف) این اصل، نیازمند اصلاح و بازنگری باشد؛ زیرا ترویج دین غیراسلام در جامعه اسلامی، باعث انحراف برخی افراد کم‌اطلاع از احکام غنی اسلام شده و ممکن است موجب ارتداد ایشان شود.

همچنین در اصل ۲۲ قانون اساسی پاکستان بیان شده است، شخصی که وارد یک مؤسسه آموزشی می‌شود، مجبور به فراگیری تعالیم دینی یا شرکت در مراسم و عبادات مذهبی غیر از مذهب خود نخواهد بود (قانون اساسی پاکستان، اصل ۲۲) و براساس اصل ۳۶، دولت از حقوق و منافع مشروع اقلیت‌ها از جمله حضور کامل آنان در دستگاه‌های ایالتی و کشوری، حمایت خواهد کرد و مطابق با اصل ۳۷، مصرف مشروبات الکلی برای غیرمسلمانان مجاز اعلام شده است (قانون اساسی پاکستان، اصل ۳۶ و ۳۷).

ماده ۲ قانون اساسی عراق دین اسلام را به‌عنوان دین رسمی و منبع اصلی قانون‌گذاری معرفی کرده و در بند ۲ تصریح می‌کند: «قانون اساسی، حفظ هویت اسلامی اکثریت ملت عراق و همچنین آزادی عقیده و اجرای شعائر دینی برای همه افراد مانند مسیحیان، یزیدیان و صائبی‌های

مندائی را تضمین می‌کند» (قانون اساسی عراق، ماده ۲) که برخلاف ایران و همچون پاکستان، آزادی عقیده را مختص گروه خاصی از اقلیت‌های دینی نکرده و از باب تمثیل برخی از آن‌ها را ذکر کرده است.

مطابق با ماده ۳۹ این قانون، شهروندان عراقی می‌توانند آزادانه مشخصات فردی خود را برطبق دین یا اعتقاد خود حفظ کنند و ماده ۴۰ به حق آزادی عقیده برای همه افراد اشاره دارد و مطابق با ماده ۴۱، پیروان هر دین یا مذهبی در انجام شعائر دینی از جمله مراسم حسینی، آزاد هستند و حکومت، آزادی عبادت و محافظت از اماکن آن را تضمین می‌کند (قانون اساسی عراق، ماده ۳۹، ۴۰ و ۴۱).

۴-۳- حق آزادی زبان و بهره‌مندی از زبان بومی

نزول قرآن به زبان عربی، دلیل بر اختصاص دین اسلام به عرب‌زبانان نخواهد بود؛ بلکه اسلام دینی جامع و برای تمام بشریت، فارغ از هر زبان و ملیتی خاص است و قراردادن انسان‌ها به صورت ملل مختلف، با زبان و نژادهای متفاوت، به جهت شناسایی متقابل یکدیگر است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا...» (حجرات/۱۳).

از مجموع خطاب‌های قرآنی، مانند «یا ایها الذین آمنوا، یا ایها الناس، یا عباد الذین، یا ایها العباد و...» مشخص می‌شود که دین اسلام دارای اهداف و احکام جهانی و عام‌المشمول است و عرب‌زبان بودن افراد، هیچ‌گونه امتیاز و برتری برای ایشان نسبت به دیگران نخواهد بود و تقوای الهی موجب برتری افراد است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» (حجرات/۱۳)؛ بنابراین همه افراد حتی مسلمانان، در انتخاب نوع زبان خویش آزادند.

فقهای اسلام، به حق آزادی زبان و بهره‌مندی از زبان قومی و بومی، توجه ویژه داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که در مهم‌ترین مرحله انعقاد عقود (بیان ایجاب و قبول) موجب و قابلی را که قدرت بر تکلم به زبان عربی ندارند، ملزم به بیان ایجاب و قبول به زبان عربی نکرده‌اند و اجرای صیغه عقد از جانب ایشان را به لسان خویش، جایز می‌دانند. از نظر شهید اول، صیغه عقد نکاح باید به زبان عربی جاری شود و در صورت عدم توانایی زوجین بر تکلم به زبان عربی، جاری کردن صیغه عقد به زبانی دیگر جایز است (شهید اول، ۱۴۱۰: ۱۷۵) و در برخی عقود، به امکان اجرای صیغه عقد،

به زبان غیرعربی حتی در صورت قدرت بر تکلم به زبان عربی، تصریح شده است؛ از باب نمونه شهید اول، اجرای صیغه عقد رهن به غیر زبان عربی را پذیرفته است (شهید اول، ۱۴۱۷: ۳/۳۸۳). مطابق با اصل ۱۵ قانون اساسی ایران، زبان رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است؛ اما استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در کنار زبان فارسی آزاد است (قانون اساسی ایران، اصل ۱۵)؛ البته اصل ۱۶ به لزوم تدریس زبان عربی در مدارس اشاره دارد که منافاتی با حق بهره‌مندی از زبان بومی ندارد.

براساس اصل ۲۵۱ قانون اساسی پاکستان، زبان اردو، زبان ملی این کشور است و زبان انگلیسی می‌تواند تا زمان اتخاذ ترتیباتی برای جایگزینی آن با زبان اردو، به‌عنوان زبان رسمی و اداری مورد استفاده قرار گیرد؛ ولی براساس اصل ۲۸ همچون ایران، به حق حفظ و تقویت زبان قومی و بومی شهروندان اشاره شده است و البته در اصل ۳۱ همانند ایران به لزوم فراگیری زبان عربی اشاره دارد که منافاتی با حق بهره‌مندی از زبان بومی ندارد (قانون اساسی پاکستان، اصل ۲۵۱، ۲۸ و ۳۱).

مطابق با بند ۱ ماده ۴ قانون اساسی عراق، زبان عربی و کردی، زبان‌های رسمی این کشور هستند و عراقی‌ها همانند شهروندان ایرانی و پاکستانی حق دارند زبان‌های قومی و بومی خویش را در مؤسسه‌های آموزشی دولتی یا خصوصی به فرزندان خود آموزش دهند و در بند ۵ ماده مذکور بیان شده است: «هر منطقه یا استان می‌تواند از طریق همه‌پرسی و موافقت اکثریت مردم، زبان محلی و قومی را به‌عنوان زبان رسمی دیگر خود برگزیند» (قانون اساسی عراق، ماده ۴).

۴-۴- حق حمایت و حفاظت از میراث فرهنگی

دین مبین اسلام به حفظ میراث فرهنگی و توجه به سرگذشت پیشینیان، توجه ویژه کرده است و همواره از راه عبرت‌آموزی از سرگذشت گذشتگان، درصدد بیان مفاهیم عمیق الهی به بشر بوده است. خداوند متعال در آیات ۱۳۷ سوره آل‌عمران و ۱۱۱ سوره یوسف، توجه به میراث گذشتگان و اندیشیدن به عاقبت و سرنوشت آنان را مورد تأکید قرار داده است و در آیه‌ای دیگر صراحتاً به حفظ صومعه‌ها، کلیساها، کنیسه‌ها و مساجد که جزء میراث فرهنگی محسوب می‌شوند، اشاره فرموده است: «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج/۴۰).

عبرت گرفتن از سرگذشت پیشینیان در روایات متعددی سفارش شده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که بیاندیشد و عبرت بگیرد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۱۳). همچنین می‌فرمایند: «عبرت گرفتن به راه راست می‌کشاند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲/۸).

حفظ کتب پیشینیان که بخشی از میراث فرهنگی محسوب می‌شود، مورد توجه فقهای شیعه قرار دارد. شهید ثانی در خصوص وجوب ائتلاف کتب ضلال می‌فرماید: «اگر جداساختن موارد انحرافی کتاب‌های گمراه‌کننده ممکن باشد، باید فقط به از بین بردن همان موارد انحرافی اکتفا کرد و نابودکردن دیگر بخش‌های آن کتاب جایز نیست» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۱۴/۳).

ماده ۱۰ قانون اساسی عراق در رابطه با حمایت و حفاظت از میراث فرهنگی کشور بیان می‌کند: «عتبات مقدسه و اماکن مذهبی در عراق، هویت‌های دینی و فرهنگی هستند و دولت بر حفظ حرمت آن‌ها و تضمین انجام آزادانه شعائر در آن‌ها تأکید می‌کند» (قانون اساسی عراق، ماده ۱۰). البته قانون مذکور در این زمینه جامع نبوده و باید به گونه‌ای بازنگری شود که شامل کلیه میراث فرهنگی کشور اعم از مذهبی و غیرمذهبی شود. قانون اساسی ایران و پاکستان در این زمینه ساکت هستند؛ در حالی که حق حفاظت از میراث فرهنگی در قوانین اساسی برخی کشورها به تصریح بیان شده است؛ مانند قانون اساسی اسپانیا که حفظ و تقویت میراث فرهنگی مردم اسپانیا را از وظایف مقامات دولتی برشمرده است (قانون اساسی اسپانیا، اصل ۴۶).

۴-۵- حق بهره‌مندی از انواع هنر

دین مبین اسلام، مشوق بشر در زمینه‌های مختلف هنری، مانند صوت، قلم، قصه‌گویی و... است. تلاوت قرآن با صوت دلنشین، همواره مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته است: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (مزل/۴) و در زمینه هنر فن بیان می‌فرماید: «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۴). خداوند متعال در آیه یک سوره قلم، به قلم و آنچه با قلم نوشته شده است، سوگند یاد فرموده و می‌فرماید که نشانه اهمیت هنر کتابت است. یکی از راه‌های جذب مخاطب در قرآن کریم، هنر قصه‌گویی است که موضوعات و مفاهیم مختلف، در قالب قصه بیان شده است. همچنین مسئله رنگ که یکی از نشانه‌ها و ابزار هنر است، در آیات متعددی مانند: فاطر/۲۷ و ۲۸، زمر/۲۱ و ۶۰، بقره/۶۹ بیان شده است. در باب جمال و زینت که بخش جدایی‌ناپذیر و موضوع هنر محسوب می‌شود، آیات متعددی مانند: صافات/۶، فصلت/۱۲، حجر/۱۶، ق/۶ بیان شده است.

در روایات متعدد به حسن زیبایی و جمال اشاره شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: الْبَسُّ وَتَجَمُّلٌ - فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ لَيُكُنُّ مِنْ حَلَالٍ» (عاملی، ۱۴۰۹: ۶/۵؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۰۵/۷۶). همچنین در روایاتی داشتن موی زیبا و آواز نیکو، از زیباترین زیبایی‌ها محسوب شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۷۰/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۰۲/۱۲) و در روایاتی دیگر مؤمنان به گرامی داشتن موی زیبا سفارش شده‌اند (قمی، ۱۴۱۳: ۱۲۹/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۵۵۵/۵؛ نوری، ۱۴۰۸: ۴۱۲/۱)

نیکویی صدا و زیبایی چهره، از صفات همه پیامبران الهی بوده است: «ما بعث الله نبياً إلا حسن صوته و حسن صورته» (مختاری، ۱۴۱۹: ۲۴۸۴/۳؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۱۰۴/۱). هنر و موضوعات مربوط به آن، همواره مورد توجه فقهای اسلام قرار گرفته و احکام خاصی برای آن وضع شده است؛ مانند:

هنر مجسمه‌سازی: مجسمه‌سازی به دو نحو است: ۱- مجسمه‌سازی از صور دارای روح؛ ۲- مجسمه‌سازی از صور فاقد روح.

فقها در خصوص حلیت مجسمه‌سازی از صور فاقد روح، ادعای اجماع کرده‌اند، اما در خصوص مجسمه‌سازی از صور دارای روح، به دلیل اینکه این قسم از مجسمه‌سازی، وسیله فساد بوده و اغلب به دلیل ساختن بت استعمال می‌شد، حکم حرمت به آن داده‌اند (حلی، ۱۴۲۰: ۲۶۰/۲؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۷۹/۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۲۲).

هنر نقاشی و صورتگری: هرچند فقها معتقد به حرمت مجسمه‌سازی از صور دارای روح هستند، اما با آوردن قید «الصور المجسمه» نقاشی صور دارای روح بر روی کاغذ و امثال آن را جایز می‌دانند (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۲۱۲/۳؛ حائری، ۱۴۱۸: ۱۵۳/۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱/۲۲؛ حلی، ۱۴۱۲: ۳۷۹/۱۵) و البته نقاشی صور فاقد روح به طریق اولی، جایز خواهد بود.

هنر خوانندگی: این هنر در اسلام معروف به غنا است. برخی از فقها با استناد به آیه «وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰)، معتقد به حرمت غنا، به همراه استثنائاتی مانند حداء هستند (عاملی، ۱۴۱۸: ۴۰؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۳۲۷؛ حلی، ۱۴۲۴: ۳۸۸/۲).

بر خلاف تأکید دین مبین اسلام به حق بهره‌مندی افراد از انواع هنر، قوانین اساسی ایران، عراق و پاکستان در این زمینه فاقد هرگونه بیانی هستند و این در حالی است که قوانین اساسی

اکثر کشورها به این حق فرهنگی، تصریح کرده‌اند، مانند: اصل ۲۲ قانون اساسی کُره (تمام شهروندان در امر هنر آزاد هستند)، اصل ۱۶ قانون اساسی یونان و ماده ۴۷ قانون اساسی افغانستان و اصل ۴۴ قانون اساسی اسپانیا و اصل ۴۹ قانون اساسی مصر.

۴-۶- حق مشارکت حداکثری افراد در فعالیت‌های فرهنگی جامعه

مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی، به معنای شرکت افراد در فعالیت‌هایی است که با توجه به عرف جامعه، فعالیت فرهنگی محسوب می‌شوند؛ مانند شرکت در مراسم مذهبی، استفاده از کتابخانه‌ها، بازدید از موزه‌های باستان‌شناسی، نمایشگاه‌های هنری، استفاده از سینما، تئاتر و... .

یکی از صفات حسنه مؤمنان در دین اسلام، فعال‌بودن در عرصه‌های مختلف زندگی است. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «...الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامُ كَثِيرٌ الْعَمَلِ وَالْمُنَافِقُ كَثِيرٌ الْكَلَامُ قَلِيلٌ الْعَمَلِ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۸/۹). یکی از عرصه‌های مهم زندگی بشر از منظر اسلام، شرکت در فعالیت‌های فرهنگی جامعه است که در این میان مسجد، کانون فعالیت‌های فرهنگی در اسلام محسوب می‌شود. خداوند متعال در خصوص اهمیت مسجد و حق شرکت مؤمنان در آن می‌فرماید: «و کیست بیدادگرت از آن کس که نگذارد در مساجد خدا، نام وی برده شود و در ویرانی آن‌ها بکوشد...» (بقره/۱۱۴).

روایات متعددی به اهمیت حضور مؤمنان در مساجد، سفارش کرده‌اند؛ به طوری که حضرت محمد (ص) مساجد را انوار الهی معرفی کرده‌اند (نوری، ۱۴۰۸: ۴۴۸/۳). همچنین ایشان می‌فرمایند: «مساجد بازاری از بازارهای آخرت هستند، پذیرایی آن مغفرت و تحفه‌اش بهشت است» (مجلسی دوم، ۱۴۱۰: ۴/۸۱).

یکی دیگر از فعالیت‌های فرهنگی در اسلام، تبلیغ و گسترش معارف دین اسلام است که آیات و روایات فراوانی به آن اشاره دارند. خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره فصلت می‌فرماید: «و کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت کند و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم» و در آیه ۳۹ سوره احزاب، مبلغان دین را مورد تشویق قرار داده است. تبلیغ دین و دعوت به نیکی‌ها، در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق (ع) در این خصوص می‌فرماید: «مردم را با عمل خود به نیکی‌ها دعوت کنید نه با زبان خود» (حمیری، ۱۴۱۳: ۷۷).

براساس بند هشتم اصل ۳ قانون اساسی ایران، دولت موظف است برای حفظ استقلال فرهنگی کشور، همه امکانات خود را به دلیل مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت فرهنگی خویش به کار برد (قانون اساسی ایران، اصل ۳).

اصل ۳۱ قانون اساسی پاکستان، در خصوص مشارکت افراد در فعالیت‌های فرهنگی بیان می‌کند: «هر کس به‌طور فردی و جمعی برای کمک به منظور تنظیم زندگی خود و مسلمانان پاکستان براساس اصول بنیادی و مفاهیم پایه‌ای اسلام و تسهیل درک مفاهیم زندگی در قرآن و سنت تلاش خواهد کرد» (قانون اساسی پاکستان، اصل ۳۱). این اصل به صورت عام و کلی، به فعالیت افراد برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی اشاره کرده است که اصولاً بخشی از ابعاد زندگی افراد، مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی است. قانون اساسی عراق در زمینه حق مشارکت افراد در فعالیت‌های فرهنگی برخلاف ایران و پاکستان فاقد بیان است.

۵- نتیجه

حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش در قوانین اساسی محل بحث، مطرح شده است؛ ولی در قانون اساسی ایران برخلاف قانون اساسی عراق و پاکستان، اصل عدم تکرار رعایت نشده است. قوانین اساسی ایران و عراق به حق آموزش رایگان در همه مقاطع تحصیلی اشاره دارند؛ درحالی که قانون اساسی پاکستان فاقد چنین اصلی است.

آزادی انجام مراسم مذهبی برای اقلیت‌های مذهبی در قوانین اساسی محل بحث در نظر گرفته شده است؛ اما در قانون اساسی ایران برخلاف قوانین اساسی پاکستان و عراق، تنها ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی به عنوان اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده‌اند؛ از این رو پیشنهاد می‌شود در بازنگری قانون اساسی ایران، همه اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شوند.

براساس ماده ۲۰ قانون اساسی پاکستان، هر شهروند پاکستانی حق ترویج دین خود را دارد که به نظر می‌رسد این امر باعث انحراف افراد کم‌اطلاع از احکام غنی اسلام می‌شود و موجب ارتداد ایشان خواهد شد.

قانون اساسی عراق در زمینه حفظ میراث فرهنگی، تنها به حفظ عتبات مقدسه و اماکن مذهبی اشاره کرده است و قوانین اساسی ایران و پاکستان در این زمینه فاقد بیان هستند.

برخلاف تأکید دین اسلام به بهره‌مندی افراد از حق هنر، قوانین اساسی مورد بحث در این زمینه فاقد هرگونه بیانی هستند.

حق مشارکت افراد در فعالیت‌های فرهنگی جامعه در قوانین اساسی ایران و پاکستان در نظر گرفته شده است؛ در حالی که قانون اساسی عراق در این زمینه فاقد بیان است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در بازنگری قوانین اساسی مذکور، نواقص بالا رفع شود.

جدول ۱. مقایسه مصادیق حق فرهنگی در سه قانون اساسی محل بحث

قانون اساسی حق فرهنگی	قانون اساسی ایران	قانون اساسی پاکستان	قانون اساسی عراق
<ul style="list-style-type: none"> • عدم رعایت اصل موجزگویی و پرهیز از تکرار مکررات • تصریح به حق آموزش رایگان از ابتدا تا تحصیلات عالی • اجباری نبودن آموزش در همه مقاطع 	<ul style="list-style-type: none"> • رعایت اصل موجزگویی و پرهیز از تکرار مکررات • عدم تصریح به حق آموزش رایگان • تصریح به اجباری بودن آموزش تحصیلات متوسطه 	<ul style="list-style-type: none"> • رعایت اصل موجزگویی و پرهیز از تکرار مکررات • تصریح به حق آموزش رایگان در مراحل مختلف تحصیلی • تصریح به اجباری بودن آموزش ابتدایی 	<p>حق بهره‌مندی از آموزش و پرورش</p>
<ul style="list-style-type: none"> • دین رسمی: اسلام • مذهب رسمی: اثناعشری • آزادی مذهبی برای همه اقلیت‌های مذهبی • حصر اقلیت‌های دینی و به رسمیت شناختن تنها پیروان اقلیت‌های ایرانی زرتشتی، کلیمی و مسیحی 	<ul style="list-style-type: none"> • دین رسمی: اسلام • مذهب رسمی: عدم بیان • آزادی مذهبی برای همه اقلیت‌های مذهبی • عدم حصر اقلیت‌های دینی و آزادی دینی برای همه اقلیت‌های مذهبی 	<ul style="list-style-type: none"> • دین رسمی: اسلام • مذهب رسمی: عدم بیان • آزادی مذهبی برای همه اقلیت‌های مذهبی • عدم حصر اقلیت‌های دینی و آزادی دینی برای همه اقلیت‌های مذهبی 	<p>آزادی دین و عقیده</p>

<ul style="list-style-type: none"> • زبان رسمی: عربی و کردی • تصریح به حق آزادی زبان‌های قومی و محلی • لزوم تدریس زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی 	<ul style="list-style-type: none"> • زبان رسمی: اردو و انگلیسی • تصریح به حق آزادی زبان‌های قومی و محلی • لزوم تدریس زبان عربی به‌عنوان زبان دین 	<ul style="list-style-type: none"> • زبان رسمی: فارسی • تصریح به حق آزادی زبان‌های قومی و محلی • لزوم تدریس زبان عربی به‌عنوان زبان دین 	حق بهره‌مندی از زبان بومی
حق حفظ عتبات مقدسه و اماکن مذهبی به‌عنوان میراث فرهنگی	فاقد بیان	فاقد بیان	حق حفظ میراث فرهنگی
فاقد بیان	فاقد بیان	فاقد بیان	حق بهره‌مندی از انواع هنر
فاقد بیان	اشاره به حق مشارکت مردم به‌طور عام در جامعه	تصریح به حق مشارکت عامه در تعیین سرنوشت فرهنگی	حق مشارکت حداکثری در فعالیت‌های فرهنگی

۶- منابع

۱. قرآن کریم
۲. امام علی. نهج البلاغه. گردآورنده: سید رضی، محمد، قم: مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى. بیروت: الناشر دارالصادر، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن کثیر، السیره النبویه. بیروت: ناشر دارالمعرفه، ۱۳۹۶ق.
۵. ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم، لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

۶. اصفهانی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۷. اصفهانی، محمد باقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
۸. _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
۹. افروغ، عماد. *فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی*. تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، *فلسفه حقوق بشر*. تهران: نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۱۲. جوان آراسته، حسین، *حقوق بشر در اسلام*. نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷.
۱۳. _____، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية*. قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۲۰ق.
۱۴. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۱۸ق.
۱۵. حسینی نیک، سید عباس، *قانون اساسی ایران*. چاپ یازدهم، تهران: نشر مجد، ۱۳۹۰ش.
۱۶. حلّی، شمس‌الدین محمد بن شجاع القطن. *معالم الدین فی فقه آل یاسین*. قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۲۴ق.
۱۷. حلّی، نجم‌الدین، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.
۱۹. حمیتی واقف، احمد علی، *مقدمه علم حقوق*. چاپ اول، تهران: نشر دانش گستر، ۱۳۸۷.
۲۰. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*. قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۱۳ق.
۲۱. خلیلیان، خلیل، *نگرشی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات برهان، ۱۳۵۸.

۲۲. دشتی، تقی، حقوق بشر در ترازو. تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۰.
۲۳. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۲.
۲۴. سنهوری، عبدالرزاق احمد، مصادرالحق فی فقه الاسلامی. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه، ۱۹۹۸.
۲۵. صفار، حسن. چندگونگی و آزادی در اسلام. ترجمه حمید آذیر، قم: نشر بقیع، بی‌تا.
۲۶. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم والرسول والملوک. بیروت: الناشر رواج التراث العربی، بی‌تا.
۲۷. طوسی، ابو جعفر. محمد بن حسن. الأمالی، قم: دارالتقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۸. عاملی، حرّ؛ محمد بن حسن، رساله فی الغناء. قم: نشر مرصاد، ۱۴۱۸ق.
۲۹. _____، وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۳۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۱. _____، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
۳۲. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: نشر داوری، ۱۴۱۰ق.
۳۳. _____، حاشیة شرائع الإسلام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳۴. _____، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۳۵. قلجی، محمد، معجم لغه الفقهاء. عمان: ناشر دارالفنّانس، بی‌تا.
۳۶. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۳۷. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹.

۳۸. کاظمی، شبر؛ حسینی، سید عبدالله، الأصول الأصلية والقواعد الشرعية. قم: کتابفروشی مفید، ۱۴۰۴ق.

۳۹. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، کافی. تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

۴۰. مامقانی، محمدحسن بن عبدالله. غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب. قم: مجمع الذخائر الإسلامية، ۱۳۱۶.

۴۱. مجموعه قوانین اساسی کشورها. قانون اساسی اسپانیا. تهران، ۱۹۷۸.

۴۲. مجموعه قوانین اساسی کشورها. قانون اساسی پاکستان. تهران: ۱۹۷۳.

۴۳. مجموعه قوانین اساسی کشورها. قانون اساسی عراق. تهران: ۲۰۰۵.

۴۴. مختاری، رضا؛ صادقی، محسن، غنا، موسیقی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۴۵. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۴۶. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت^(ع)، ۱۴۰۸ق.

۴۷. ورعی، جواد، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان. تهران: انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۱.

۴۸. اعلامیه بین‌المللی حقوق بشر تهران، سازمان ملل متحد در جمهوری اسلامی ایران، تهران: ۱۹۶۸.

۴۹. اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی، سایت کمیسیون ملی یونسکو-ایران، تهران: ۲۰۰۱.

۵۰. اعلامیه جهانی حقوق بشر، سایت سازمان ملل متحد در جمهوری اسلامی ایران، تهران: ۱۹۴۸.

۵۱. اعلامیه جهانی حقوق زبانی، پژوهشکده باقرالعلوم^(ع)، تهران: ۱۹۹۶.

۵۲. اعلامیه حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، پژوهشکده باقرالعلوم^(ع)، تهران: ۱۹۹۲.

۵۳. اعلامیه محو تعصب و تبعیض مبتنی بر دین، پژوهشکده باقرالعلوم^(ع)، تهران: ۱۹۸۱.
۵۴. پیمان‌نامه حقوق کودک، سایت یونیسف، تهران: ۱۹۸۹.
۵۵. توصیه‌نامه حفاظت از فرهنگ سنتی و فولکلور، سایت ایسنا، تهران: ۱۹۸۹.
۵۶. کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۹۶۵.
۵۷. کنوانسیون حفاظت از میراث طبیعی و فرهنگی جهانی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۹۷۲.
۵۸. کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۲۰۰۶.
۵۹. کنوانسیون وضع بیگانگان، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۹۵۱.
۶۰. منشور سازمان ملل متحد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۹۴۵.
۶۱. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۹۶۶.
۶۲. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۹۶۶.
63. Janusz, symonides. The Implementation of Cultural Rights by the International Community. International communication Gazette, 1998.